

# دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۱۲، چالش‌ها در ترجمه و ارتباطات مسائل زبان‌شناسی، بخش ۱.

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جورج پیتون در تدریس خود در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه ۱۲، چالش‌های ترجمه و ارتباطات، مسائل زبانی، بخش ۱ است.

ما در مورد چالش‌های مختلف انتقال ترجمه صحبت کرده‌ایم و گفتیم که آنها دو دسته اساسی هستند. مشکلات فرهنگی در متن وجود دارد که ترجمه آن را دشوار می‌کند و ما نمونه‌هایی از آن را داشتیم.

همچنین چالش‌های زبانی یا زبانی وجود دارد. آنها فقط ماهیت زبان را سخت می‌کنند زیرا آنها در یک راستا قرار نمی‌گیرند. آنها به یک شکل کار نمی‌کنند و از نظر دستوری و معنایی ویژگی‌های متفاوتی دارند، بنابراین ما باید برای انتقال معنا، تنظیماتی را انجام دهیم.

و باز هم، ما می‌خواهیم این معنا به خوبی منتقل شود. بنابراین، اولین زبان مجازی یا مسئله زبان‌شناسی که قرار است با آن سر و کار داشته باشیم، اصطلاحات است. و می‌پرسیم، چرا ترجمه اصطلاحات اینقدر سخت است؟ خب، اصطلاحات زبان مجازی هستند.

و چون مجازی است، برعکس معنای تحت‌اللفظی است. بنابراین، نمی‌توانید اصطلاحات را به معنای تحت‌اللفظی‌اش در نظر بگیرید. تجزیه اصطلاحات می‌تواند سخت باشد، مخصوصاً وقتی که آنها را در زبان دیگری می‌بینید.

فهمیدنش می‌تواند دشوار باشد. نکته‌ی دیگر این است که اصطلاحات غیرترکیبی هستند. نمی‌توانید این کلمه را به اضافه‌ی این کلمه به اضافه‌ی این کلمه به اضافه‌ی این کلمه جمع کنید و معنی تک تک آن کلمات را داشته باشید، و بعد معنی کل آن چیز را بفهمید.

را به زبان he فقط سعی کنید کلمه، (blowed his top) تاپش را باد کرد (he) برای مثال، اگر بگویید او را به top را به زبان دیگری، و سپس his را به زبان دیگری، و سپس blowed دیگری ترجمه کنید، و سپس را دریافت he blown his top آن زبان. حال، حتی در انگلیسی، نمی‌توانید با فهمیدن معنی هر کلمه، معنی کنید. بنابراین، این یک ترکیب‌بندی نیست.

شما نمی‌توانید ۱ را به اضافه ۱ به اضافه ۱ را با هم جمع کنید که می‌شود ۴. بنابراین، این مجموع اجزایش نیست. و گاهی اوقات، حتی تشخیص این که این زبان واقعاً زبان مجازی است، در زبان‌های دیگر دشوار است. نکته دیگر در مورد آن این است که بسیار مفهومی است.

شما این تصویر کلمه‌ای را که به ذهن‌تان می‌رسد تصور می‌کنید، و سپس سعی می‌کنید آن را به آنچه می‌دانید ربط دهید، و این بخشی از این دانش مشترک است که مردم در یک فرهنگ، یک جهان‌بینی دارند. همه گویشوران آن زبان از آن کلمات و آن اصطلاحات به یک شکل استفاده می‌کنند، و بنابراین آنها تمام آن دانش را به اشتراک می‌گذارند، و این بسیار مفهومی است. و مختص زبان است.

یک اصطلاح در یک زبان لزوماً نمی‌تواند به همان شکل در زبان دیگر گفته شود. اگر سعی کنید آن را به معنای واقعی کلمه بگویید، اغلب معنی نمی‌دهد. بسیار خب، در اینجا چند نمونه از اصطلاحات انگلیسی آورده شده است.

برای پخش اخبار. ما اخبار را پخش کردیم. ما کره را روی نان مالیدیم.

باشه، داره چی رو نشون میده؟ یعنی چی؟ اون تو ماشین نیست. داره سعی می‌کنه یه چیزی رو برسونه، و تو داری سعی می‌کنی بفهمی چی می‌خواد بگه. دیوونم می‌کنه.

آدم ماشین می‌راند و یک نفر را دیوانه می‌کند. در واقع، رانندگی من همسر من را دیوانه می‌کند. بسیار خب.

یک بید پیراهنم را سوراخ کرد. منطقی است، نه؟ یک بید روی پیراهن شماست و یک سوراخ هم در آن وجود دارد. چگونه می‌توانید چیزی را که آنجا نیست بخورید؟ سوراخ چیزی است که خالی است.

چگونه می‌تواند چیزی را که آنجا نیست بخورد؟ این که ترجمه نمی‌شود، و خانم مبلغ مذهبی سعی می‌کند آن را به زبان سواحیلی تحت‌اللفظی ترجمه کند، و آن شخص می‌گوید، من اصلاً نمی‌دانم او چه گفته است. این به زبان سواحیلی هیچ معنایی ندارد. سکوت را بشکنید.

یعنی چه؟ سکوت برقرار شد، و بعد کسی چیزی گفت، و دیگر سکوتی نبود. طوفان فرو نشست. احتمالاً این تقریباً به معنای واقعی کلمه است.

باد از کنار ما گذشت و تمام شد، اما نمی‌گوییم چه چیزی. فقط می‌گوییم تمام شد. خب، درگیری تمام شد.

اینجا دوباره، ما تضاد را به عنوان یک چیز بی‌جان داریم. در واقع مفهومی است که مبتنی بر کارهایی است که مردم انجام داده‌اند، و همانطور که طوفان از بین رفت، از بین رفت. یک لحظه صبر کنید.

((On the ball.)) (یا): اصطلاحات، باشه. اینم چندتا دیگه

او امروز واقعاً عالی است. سعی کنید آن را به یک زبان دیگر ترجمه کنید. اگر اسپانیایی می‌دانید، سعی کنید برخی از این چیزها را به اسپانیایی بگویید، یا اگر زبان دیگری می‌دانید، آن را امتحان کنید.

بهت یه زنگ می‌زنم. شاید امروز زیاد ازش استفاده نشده، اما قبلاً به این معنی بود که بهت زنگ می‌زنم، نه اینکه مثلاً وقتی ازت خواستگاری می‌کنم یه زنگ بهت بدم و بعد طرف زانو بزنه و همه اون چیزهایی که اون جلسه در موردش حرف زدیم. بهم زنگ بزن.

این یک عبارت رایج امروزی است. یعنی چی؟ یعنی با من تماس بگیر. به من زنگ بزن.

پیامک. تماس تلفنی. احتمالاً پیامک چون مردم امروزه حتی دوست ندارند با هم صحبت کنند.

شاید. نمی‌دانم. به من سر بزن.

برایش ایمیل بفرست. یک شماره برایش بخوان. یک شماره از چه چیزی؟ نه، یعنی یک آهنگ برایش بخوان.

و بنابراین، عدد در دنیای موسیقی کلمه یا مترادف دیگری برای آهنگ‌ها است. ما یک آهنگ خواهیم خواند. آن را از بالا بگیرد.

یعنی دوباره از اول شروع کردن. حالم بد است. باز هم، اگر سعی کنید آن را به معنای واقعی کلمه به زبان دیگری ترجمه کنید، حق با من است.

بد، غم‌انگیز، هرچی. احتمالاً کلمه‌ی دیگه‌ای به کار می‌برین. اون از این بابت ناراحته

آیا این به این معنی است که او افسرده است؟ نه، این یعنی او از اطاعت کردن یا انجام دادن یا موافقت با هر چیزی که باشد خوشحال می‌شود. خوب، می‌بینید، ما هر روز از همه این چیزها استفاده می‌کنیم. آنقدر زیاد از آنها استفاده می‌کنیم که حتی متوجه نمی‌شویم که داریم این را می‌گوییم.

پس چرا از اصطلاحات استفاده می‌کنیم؟ آنها سرگرم‌کننده هستند. اگر یک اصطلاح واقعاً خوب پیدا کنید، خیلی سرگرم‌کننده است و زبان را غنی و زنده می‌کند.

این تصویر کلمه را درک می‌کنید، مخصوصاً اگر آن را با یک مقایسه به کار ببرید. این کار زبان را خیلی سرزنده‌تر می‌کند.

این زبان را جالب‌تر می‌کند. صحبت کردن با مردم جالب‌تر می‌شود، و آنها متوجه می‌شوند و شما خنده‌دارترین چیزها را می‌گویید، یا آنها چیزهای خنده‌دار می‌گویند و از این اصطلاحات استفاده می‌کنند. این به غنای زبان می‌افزاید و جالب‌تر است.

و بعد، با همه این اصطلاحات، نوعی ارتباط با دنیای واقعی و کارهای واقعی که مردم انجام می‌دهند وجود دارد. مثلاً اگر من بگویم مراقب باش رفیق. تو داری روی یخ نازک اسکیت بازی می‌کنی.

این یک اصطلاح است، به این معنی که شما در یک موقعیت خطرناک و متزلزل هستید. اگر ادامه دهید، اوضاع بد خواهد شد.

اما این ریشه در چی داره؟ واقعیت. اسکیت روی یخ. و این رو از پیست اسکیت نمی‌گیری، باشه؟ به دو دلیل

اول اینکه، در پیست اسکیت، یخ نازکی وجود ندارد. و دوم اینکه، زیر یخ چیزی جز بتن نیست. وقتی در دریاچه هستید چطور؟ و اسکیت می‌کنید، و روی لبه هستید، و یخ به آن ضخامت نیست.

و اگر ادامه بدهی، یخ آنقدر نازک می‌شود که نمی‌تواند وزن تو را تحمل کند و تو به درون آن می‌افتی. تو داری روی یخ نازک اسکیت می‌کنی. بر اساس نوعی موقعیت واقعی.

همانطور که چند روز پیش گفتیم، ما از اصطلاح «به سمت جایگاه خودت برو» استفاده می‌کنیم. یعنی نوبت توست. بلند شو و مرد باش و کار را انجام بده، درست است؟ این اصطلاح از بیسبال آمده است، جایی که واقعاً به جایگاه خودت می‌روی.

و اگر حاضر نباشید به اندازه کافی به زمین نزدیک باشید، چطور می‌توانید به توپ ضربه بزنید، درست است؟ بنابراین، این موضوع در یک موقعیت واقعی در فرهنگ ما ریشه دارد. و بنابراین بسیاری از این چیزها فرهنگی هستند و از طریق زبان به فرهنگ ما مرتبط می‌شوند. این نشان می‌دهد که ما در مورد جهان چه فکر می‌کنیم.

این نشان می‌دهد که ما چگونه جهان را درک می‌کنیم. و شما این را از طریق کلماتی که استفاده می‌کنیم می‌بینید. خوب، در مورد اصطلاحات زبان‌های دیگر چطور؟ آنها چه شکلی هستند؟ من قصد دارم چند اصطلاح به زبان اورما یا سواحیلی به شما بدهم و به شما بگویم کدام یک است.

و بعد بهت میگم معنیش چیه. باشه. اول اینکه، گوشاتو گرفتم.

من گوش تو را دارم. شاید به تو گوش می‌دهم. من توجه می‌کنم.

برو جلو و هر چی می‌خواهی بگو. من باهات موافقم». می‌تونم «یعنی باهات موافقم

این به هیچ کدام از اینها معنی نمی‌دهد. خوب، من داشتم از منطقه اورما عبور می‌کردم، بعد از سال‌ها زندگی در آنجا، و بعد آنجا را ترک کردم، و حالا در حال برگشت از آنجا هستم. و این پیرمرد جلویم را گرفت و از من سوالی پرسید.

بنابراین، ماشین را نگه داشتم و داشتیم به زبان اورما صحبت می‌کردیم. مدام با هم حرف می‌زدیم. و او پرسید، تو کی هستی؟ و من گفتم، آن مرد سفیدپوستی را که در آن شهر زندگی می‌کرد، یادت هست؟ اسمش گیو بود.

این من هستم. و گفت: گورکان که کابا. گوش تو پیش من است.

یعنی، اوه، سمت رو شنیدم. سمت رو شنیدم. یا: اوه، سمت رو شنیدم. (جذاب

باشه. اون یه اجاق گاز گرفت. بنابراین، به فروشگاه هوم دیپو رفت، و اونجا یه حراج روی فر و اجاق گاز داشت، و اون یه اجاق گاز گرفت.

معنیش این نیست. معنیش چیه؟ با اجاق گاز چیکار می‌کنی؟ غذا می‌پزی، باشه؟ و خوب، کل مجموعه پخت و پز غذا. بهتون بگم، مجردها، وقتی مجرد بودم، دوست نداشتم غذا بپزم.

راستش، وقتی همسرم نیست، حتی اگر تمام روز رفته باشد، باشه، خوب، فرض کنیم زیاد آشپزی نمی‌کنم، باشه؟ اما وقتی برمی‌گردد، غذای خوبی درست می‌کند، رفیق. یعنی شوهرت ازدواج کرده. اجاق گاز نمادی از خانمی است که در آشپزخانه کنار اجاق برایش غذا درست می‌کند.

او یک اجاق گاز داشت. این اصطلاح واقعی سواحیلی است و به معنای تحقیر زنان نیست. در واقع، بسیاری از زنان آفریقایی از اینکه کسی هستند که برای خانواده خود غذا تهیه می‌کنند، افتخار و شادی می‌کنند.

من و همسرم در خانه یکی از دوستانم بودیم، و من با دوستم صحبت می‌کردم، و همسرم با همسر او صحبت می‌کرد. و بعد گفتم، اوه، همسرم دارد با همسر تو صحبت می‌کند. بیا برویم آنها را ببینیم.

و بعد آن زن با اشاره به شوهر خودش به همسرم گفت، این مردی است که من برایش غذا می‌پزم. این مایه افتخار او بود. او نان‌آور خانواده است.

او این را به عنوان بخشی از هویتش پذیرفت. بنابراین، او یک اجاق گاز گرفت، که یعنی ازدواج کرده است. می‌دانم که متاسفم، خانم‌ها، لطفاً

ببخشید، اما من فقط از این به عنوان مثالی برای یک اصطلاح استفاده می‌کنم. باشه، چشم‌ها پیگا ماچو، یا اوئه ماچو.

به (Ue macho, be eyes) «در یک آهنگ معروف مسیحی آمده است»: ای مرد، چشم به راه باش. «به معنی «ای مرد مسیحی، گوش به زنگ باش (Un teule, ue macho)» معنی «ای مرد، هوشیار باش».

آگاه باشید. از تأثیرات بد احتمالی اطرافتان آگاه باشید. از کارهایی که مردم انجام می‌دهند آگاه باشید.

آگاه باشید. شاید مراقب عیسی باشید. آگاه باشید.

ای مرد، چشم‌هایت را باز کن. می‌بینی چطور، هیچ راهی وجود ندارد که بتوانی این را بفهمی مگر اینکه زبان را بدانی. بسیار خوب.

عکس رو ببین، خوک پیچا. پیگا پیچا یعنی اینجوری میری، و کلیک می‌کنی. یه عکس می‌گیری.

ما آنها را می‌گیریم، و آنها آنها را می‌زنند. مثل این است که شما دارید عکس می‌گیرید، باشه؟ پیگا، یا ببخشید به زبان سواحیلی است. سیمو پیگا picha پیگا.

سیمو یعنی تلفن. وقتی گوشی رو میداری روش چیکار میکنی؟ تو، تو یه تماس میگیری. پس، وقتی گوشی رو میداری روش یعنی یه تماس تلفنی میگیری.

آهن هیت. آهن همان آهنی است که لباس‌هایتان را با آن اتو می‌کنید. آهن هیت یعنی لباس‌هایتان را اتو کنید.

دارم لباس‌هام رو اتو می‌کنم. بعضی‌هاشون واضح‌ترن، بعضی‌هاشون کمتر.

به چندین روش مختلف استفاده می‌شود، و به معنای تماس فیزیکی نیست. خب hit اما می‌بینید که کلمه یعنی فراتر از هوشیاری be eyes، پس.

من با یکی از دوستانم در مرکز شهر نایروبی رانندگی می‌کردیم و دنبال یک فروشگاه خاص می‌گشتیم که هیچ‌کدام از ما نمی‌دانستیم کجاست. اما او گفت، می‌دانی، فکر می‌کنم در همین خیابان باشد.

بیا بریم اونجا. خب، اون رانندگی می‌کنه، و من روی صندلی شاگرد هستم، و اون میگه، باید بفهمیم فروشگاه کجاست. با لحن جدی و قاطع.

اطراف را نگاه کن. سعی کن پیدایش کنی. ببین کجاست.

متفاوت از اووه ماچو. امیدوارم که حواست به اولین مورد باشه، و امیدوارم که با دقت اطرافت رو نگاه کنی و کمکم کنی تا در یک ثانیه این رو پیدا کنم. باشه.

گرسنگی را بشنو. شنیدن گرسنگی به معنای احساس گرسنگی است و آنها وقتی صحبت از احساسات یا حس‌های خاص بدن می‌شود از کلمه شنیدن استفاده می‌کنند. بنابراین اگر بگوئید، من تشنه هستم، باید بگوئید، من تشنگی را می‌شنوم.

ناسیکیا، نشانه. من گرسنگی را می‌شنوم ناسیکیا، نشانه.

ناسیکیا یعنی شنیدن. بنابراین، شما واقعاً می‌توانید صداها را بشنوید، به معنای واقعی کلمه. اما بعد فکر می‌کنید، چرا آنها آن را اینگونه می‌گویند؟ بنابراین، پاسخ فنی به این سوال این است که چون

پاسخ فنی و مفصل برای این سوال این است که چون اوضاع همین است. و هیچ پاسخی وجود ندارد. من نمی‌توانم به شما بگویم.

هیچ کس دیگری هم نمی‌تواند. چرا این را می‌گویند؟ همین است که هست. یکی دیگر

. او فرصت ندارد. این یک اصطلاح اورمپی است که کلمه فرصت را از زبان سواحیلی قرض گرفته‌اند. نَفَسِی

نَفَسِی گویند هینکابو، او نفسی ندارد، یعنی مریض است. او مریض است. کنیایی‌هایی از قبیله‌ی دیگری، این را می‌شنوند و هیچ ایده‌ای ندارند که معنی‌اش چیست.

. او فرصت انجام چه کاری را ندارد؟ خب، حالش خوب نیست. او در شرایط روحی بدی است. لوبوجیر

این یک اصطلاح اورما است. یعنی او واقعاً، واقعاً بیمار است و در شُرْف مرگ است. بنابراین لوبو می‌تواند به معنی روح باشد.

لوبو می‌تواند به معنی زندگی باشد. لوبو می‌تواند به معنی مرگ باشد. بنابراین، بسته به نحوه استفاده از آن، لوبوجیر به معنی او در، نقل قول کامل، در مرگ یا در روح است.

یعنی او تقریباً آماده‌ی مرگ است. حالا بخشی از مشکل این است که زبان‌ها گفتار اصطلاحی دارند که در واقع اصطلاح نیستند. بنابراین، ما داریم در مورد زبان اصطلاحی صحبت می‌کنیم.

ظرف‌ها را بشور. تا حالا این اصطلاح را شنیده‌اید؟ مادران به شما می‌گویند، بعد از غذا ظرف‌ها را بشوید. میز را تمیز کنید.

خب، چرا این کلمه را آنجا داریم؟ سعی کنید آن را به معنای واقعی کلمه ترجمه کنید، نگه داشتن این کلمه در ظرف‌ها را بشوید. Oshajuvyombo. آن معنی نخواهد داشت.

بله، منطقی نیست. بنابراین این یک عبارت اصطلاحی است، اما لزوماً یک اصطلاح نیست. ما می‌گوییم. خب، ما فقط این‌طور صحبت می‌کنیم.

این فقط فعل «شستن» است. بعد این یکی را دارید: «قبل از شام شستن». یعنی چه؟ منظورم این است که مادرم وقتی بچه بودیم همیشه این را به ما می‌گفت.

یعنی چی؟ قبل از رفتن به شام دست‌هایت را بشوی. یکی از دوستان آمریکایی من، چند بریتانیایی را برای شام دعوت کرد. این اتفاق در نایروبی افتاد.

بنابراین همکاران بریتانیایی، همکاران آمریکایی، آمریکایی‌ها، بریتانیایی‌ها را برای شام دعوت کردند. و مردم آمریکا پرسیدند، آیا دوست دارید قبل از شام دست‌هایتان را بشوید؟ آیا دوست دارید دست‌هایتان را بشوید؟ مردم بریتانیا کدام دست‌هایتان را شست‌وشو تفسیر کردند؟ اولی. آنها آمریکایی‌ها را این‌طور تفسیر کردند که

وقتی شام تمام شد، آیا دوست دارید در شستن ظرف‌ها کمک کنید؟ و منظور آمریکایی‌ها چه بود؟ آیا دوست دارید دست‌هایتان را بشوید؟ ما دو فرهنگ داریم که با یک زبان مشترک از هم جدا شده‌اند.

آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها. خب، شستن دست‌ها می‌تونه دو معنی متفاوت داشته باشه. و اونا هیچ‌وقت از شستن دست‌ها به معنی شستن دست‌ها استفاده نمی‌کنن.

آنها در واقع می‌گفتند دست‌هایتان را بشوید. آیا دوست دارید دست‌هایتان را بشوید؟ غذا را تمام کنید. این یعنی بقیه‌اش را بخورید، درست است؟ بعد این یکی را داریم.

او غذاهای مانده را سر جایش گذاشت. دو تعبیر برای این عبارت وجود دارد. یکی این است که آنها را در و در یخچال بگذارد (Tupperware) ظروف پلاستیکی.

معنی دیگرش این است که اگر دارد آن را می‌خورد، واقعاً می‌تواند آن را کنار بگذارد. خب، ماجرای زن شکم‌کنده در آشپزخانه را شنیدید؟ نه، او واقعاً می‌توانست باقیمانده غذا را کنار بگذارد. بسیار خب، پس کنار گذاشتن می‌تواند بیش از یک معنی داشته باشد.

حداقل در گویش بعضی‌ها. او (مونث) دارد با تلفن صحبت می‌کند. باز هم، این یک اصطلاح نیست، اما او (مونث) از نظر فیزیکی پشت تلفن نیست.

ما فقط به این شکل می‌گوییم که او پشت تلفن است. و بنابراین، چیزی که آنها به زبان سواحیلی می‌گویند، می‌گویند، او دارد با تلفن صحبت می‌کند. به جای اینکه واقعاً پشت تلفن باشد.

باشه. یه چیزی از فروشگاه بردار. یعنی میری فروشگاه، و اینجوری میری.

و شما چیزی برمی‌دارید. خب، من همین الان گوشی‌ام را برداشتم، درست است؟ در زبان‌های دیگر این را نمی‌گویند. این یک عبارت اصطلاحی است، بدون اینکه اصطلاح باشد.

یعنی بریم و اون چیزی که می‌خوایم رو از فروشگاه بخریم. یکی دیگه، بشینیم. می‌خوای کجا ببرمش؟ باز هم، من این چیزها رو به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیرم.

راستی، کسی می‌دونه آملیا بدلیا کیه؟ و این مجموعه‌ی کودکانه به اسم آملیا بدلیا؟ خب، نویسنده‌اش آملیا بدلیا هست و یه کتاب کودکه، و نقاشی و از این جور چیزها هم داره. یه مجموعه‌ی مصوره. و آملیا بدلیا اصطلاحات رو به معنای واقعی کلمه ترجمه می‌کنه.

و کل کتاب درباره این است که او همه چیز را به معنای واقعی کلمه می‌گیرد، در حالی که قرار نبوده به معنای واقعی کلمه باشند. و این خیلی خنده‌دار است. خب، او در یک خانه خدمتکار است و به او می‌گویند که قرار است عصر بیرون برویم.

این تزئینات است. درخت را هرس کنید. و بنابراین، او می‌رود و قیچی باغبانی می‌آورد، و درخت را قطع می‌کند. و این شکلی زیبا و مرتب می‌شود.

و آنها برمی‌گردند، و می‌گویند، چه کار کردی؟ او می‌گوید، خب، من درخت را درست همانطور که گفتم هرس کردم. هرس یعنی چه؟ تزئین کردن. بسیار خب.

صندلیات را انتخاب کن. آیا این «انتخاب کن»، «انتخاب کن»، «صندلی را که می‌خواهی روی آن بنشین» انتخاب کن «است؟ بسیار خوب. پس اینها همانها هستند.

نیومایانگو، به معنای واقعی کلمه، او پشت سرم رسید. یعنی او بعد alifika زبان اصطلاحی در سواحیلی. پس از من یا پشت سرم رسید یا او بعد از من بالا آمد.

بنابراین در واقع مسئله زمان مطرح است. اما به معنای واقعی کلمه، پشت من است. آلپتسیاما امبلیاک

او روبروی او ایستاد. یعنی او در مقابل او ایستاده بود. و در زبان عبری به معنای "در مقابل خداوند" است

و در عهد جدید، کسی در مقابل عیسی به خاک افتاد. این به معنای در مقابل... است. این همان نوع بیان است.

گفتن «قبل» در انگلیسی عجیب به نظر می‌رسد. ما می‌گفتیم «در مقابل». اما در زبان سواحیلی، تقریباً ترجمه مستقیم یونانی یا عبری است.

Wali. چون آنها از کلمات یکسان به یک شکل استفاده می‌کنند. یا کلمات مشابه را به شکل‌های مشابه جویکه ongea

جو به معنی بالا یا بالا است. والی اونگه آ به معنی آنها صحبت کردند. آنها صحبت کردند

و بعد «یکه» یعنی مال او. آنها درباره مال او حرف می‌زدند. درباره او حرف می‌زدند

بنابراین، اگر بگویید آنها در مورد این موضوع صحبت کردند، می‌توان گفت که آنها در مورد این چیز صحبت کردند. اما وقتی صحبت از یک شخص باشد، آن چیز بله مال او می‌شود. آنها در مورد مال او صحبت کردند

می‌تواند به معنی درباره... باشد. ندگه آلپروکا جویکه ju آنها درباره... صحبت کردند. بنابراین

پرنده از بالای سرش پرید. یا پرنده از بالای سرش پرواز کرد. از بالا به پایین

یا به این معنی است که پرنده روی او فرود آمد. آیا در پیدایش ۱-۲ به یاد دارید؟ آب همه جا را پوشانده بود (Hamayim). حماییم Al p'nei. و روح خداوند در هوا معلق بود

«ال، این یعنی چی؟ پنی؟ مناییم به معنی روی آبها است. به معنای واقعی کلمه، سطح آبها. معنی «ال» چیست؟ می‌تواند به معنی روی باشد

یا می‌تواند به معنای روی سطح آبها باشد. در زبان عبری می‌تواند به هر دو معنی باشد. و عبری مبهم است

و بنابراین، ما در حال ترجمه کتاب پیدایش هستیم. چه می‌گوییم؟ اینکه روح خداوند بالای آبها یا روی سطح آبها بود. و بنابراین، ما به معنای واقعی کلمه گفتیم که او راه می‌رفت

روح روی آبها راه می‌رفت، نه روی آب یا بالاتر از آن. کلمات کوچکی مثل این باعث می‌شود فکر کنید، خوب، ترجمه این باید آسان باشد. و فقط تلاش می‌کنید، و جواب نمی‌دهد

این ارتباط برقرار نمی‌کند. خوب، پس با این اصطلاحات چه کار کنیم؟ اول از همه، باید اصطلاح را تجزیه کنیم و آن را بفهمیم. این یک اصطلاح است.

مریم همه این چیزها را در قلب خود نگه می‌داشت. درباره عیسی و تمام ستایش‌هایی که مردم از او می‌کردند صحبت می‌کرد. و خوب، او چه کار می‌کرد؟ او در مورد آنها تعمق می‌کرد.

او به آنها فکر می‌کرد. در موردشان تأمل می‌کرد. هر از گاهی، وقتی کاری انجام می‌دهد، آن به ذهنش خطور می‌کند.

و او این احساس گرم را در قلبش دارد. بنابراین، ما آن را تجزیه و تحلیل کرده‌ایم. ما آن را درک می‌کنیم.

بسیار خوب، گزینه اول. برو و آن را به معنای واقعی کلمه به این زبان دیگر ترجمه کن. اول از همه، آیا آن زبان اصطلاح مربوطه را دارد؟ اینکه آیا آنها آن را می‌فهمند یا نه، یک سوال است.

اما آیا آنها این اصطلاح را دارند؟ برای مثال، ما این اصطلاح را در پیدایش داریم. پیدایش ۲۴-۶۳. خادم ابراهیم رفت و برای اسحاق همسری گرفت.

همسر او ربکا است. آنها با این کاروان برمی‌گردند و اسحاق در مزارع قدم می‌زند. او برای تفکر به مزارع رفته بود.

او چشمانش را بالا آورد و دید که شترها دارند می‌آیند. اصطلاح این جمله چیست؟ چشمانش را بالا آورد. او این کار را به معنای واقعی کلمه انجام نداد.

باز هم، اصطلاحات به معنای تحت‌اللفظی نیستند. این یعنی چه؟ یعنی او اینجا بود. او تقریباً همین‌طوری. این طرف و آن طرف می‌رود.

و او به آینده نگاه می‌کرد. بنابراین، ما سعی داشتیم این را به زبان پوکومو ترجمه کنیم. و من آنجا بودم تا به آنها مشاوره بدهم.

و آنها این حالت چهره را داشتند. اسحاق بیرون رفت و چشمانش را بالا آورد. و من گفتم، خوب بچه‌ها، بله. این تقریباً یک اصطلاح عبری است.

و خوب، چطور معمولاً این را به زبان خودتان می‌گویید؟ و گفتند که او چشمانش را بالا آورد. این دقیقاً همان اصطلاح است و دقیقاً به همان شکل استفاده می‌شود. و من گفتم، آیا شما سیزدهمین قبیله گمشده هستید؟ شما که ۱۲ قبیله گمشده را می‌شناسید.

حالا شما ۱۳ تا دارید. بنابراین، اینها دقیقاً به یک شکل هستند. و بنابراین هیچ تغییری لازم نبود ایجاد شود.

ما همین عبارت را در اورما داشتیم. و قسمتی که من به آن فکر می‌کنم زمانی است که ابراهیم در چادر خود نشسته بود و سه فرشته برای دیدن او آمدند. او چشمانش را بالا آورد و دید که سه مرد در حال آمدن هستند.

و بنابراین، ما گفتیم، باشه، این به این معنی نیست که او چشمانش را بالا آورده است. چگونه این اصطلاح را تجزیه کنیم؟ و من گفتم، خب، باشه، او سرش را بالا آورد. و مترجم اورمای من کلمات من را به معنای واقعی کلمه به اورما ترجمه کرد.

بنابراین، یکی از کارهایی که معمولاً انجام می‌دهیم این است که سعی می‌کنیم از افراد جامعه بخواهیم که بیایند و به آنچه ترجمه کرده‌ایم گوش دهند. و سپس شما می‌توانید به ما کمک کنید و می‌توانید به ما بگویید که این برای شما چه معنایی دارد. بنابراین، گفتم، آن جمله را بخوانید.

بنابراین، مترجم من جمله را خواند. ابراهیم سرش را بالا آورد و دید که سه نفر دارند می‌آیند. و من گفتم، ببخشید دوست من، می‌توانی کاری را که ابراهیم انجام داد، تو هم انجام بدهی؟ طبق جمله‌ی اورما.

و او این‌طوری حرف زد. و من گفتم، چرا باید این کار را بکنند؟ و آنها گفتند، خب، شاید آنها موجودات روحی بودند که پرواز می‌کردند و پایین می‌آمدند و می‌گفتند، خدای من، ما یک مشکلی داریم. و بنابراین، ما مجبور شدیم یک عبارت اورما پیدا کنیم که هیچ ربطی به بلند کردن نداشته باشد.

و چطور میشه اینو گفت؟ و ما به حرکات بدنش فکر کردیم. اون خوابیده بود، شاید جلوی چادرش. و همین‌طوری رفت.

و آنها حالتی داشتند. او سرش را بلند کرد و دید که آنها دارند می‌آیند. خب، آیا این اصطلاح دارد؟ می‌توانید آن را به معنای واقعی کلمه ترجمه کنید.

بنابراین، ما این اصطلاح را داشتیم. مریم همه این چیزها را در قلب خود نگه می‌داشت. در زبان سبت، آنها این اصطلاح را دارند.

دقیقاً همان اصطلاح، کلمه به کلمه. و به معنی تلخ یا کینه‌توز است. نگه داشتن چیزی در قلب به معنی تلخ یا کینه‌توز است.

بنابراین، این چیزی است که ترجمه به سبت می‌گوید. مریم از همه این چیزها رنجیده خاطر بود. آیا واقعاً منظور ما همین است؟ نه، اینطور نیست.

در اینجا مثالی از مواردی که کلمه تحت‌اللفظی معنی اشتباه می‌دهد، آورده شده است. کلمه تحت‌اللفظی گاهی اوقات می‌تواند معنی کاملاً اشتباهی داشته باشد. بنابراین، ما نباید این کار را به عنوان یک روش استاندارد به صورت تحت‌اللفظی انجام دهیم.

بسیار خوب، این یکی دیگر است. در یونس ۴:۱۱، خدا با یونس صحبت می‌کند. و خدا کاری را که او انجام داده توجیه می‌کند.

و او می‌گوید، آیا نباید به نینوا، شهر بزرگی که در آن بیش از ۱۲۰،۰۰۰ نفر زندگی می‌کنند که دست راست خود را از چپ تشخیص نمی‌دهند، و همچنین بسیاری از حیوانات، رحم کنم؟ بنابراین، یکی از همکارانم که با من روی زبان اورما کار می‌کند و تیم ترجمه‌اش که با او کار می‌کرد، این را به معنای واقعی کلمه ترجمه کرد زیرا اورما این اصطلاح را دارد: ندانستن دست راست از چپ. این یک اصطلاح اورمایی است.

عالیه. خب، من رفتم اونجا. شاید دارن در مورد این حرف می‌زنن.

و بنابراین، چند نفر از مردم محلی آمدند. و من از یکی از آنها پرسیدم، این افرادی که دست راست و چپ خود را تشخیص نمی‌دهند چه کسانی هستند؟ و او گفت، اوه، آنها از نظر ذهنی مشکل دارند. ببخشید، آیا واقعاً فرد دارای مشکل ذهنی در نینوا وجود دارد؟ احتمالاً نه ۱۲۰،۰۰۰

اشتباه بود. این کلمه literal بنابراین، ما مجبور شدیم کلمه دیگری انتخاب کنیم. بنابراین، اینجا دوباره، کلمه به شما معنی نادرستی می‌داد.

بنابراین، ما مجبور شدیم به چیز دیگری فکر کنیم. آنها درست را از غلط تشخیص نمی‌دهند، بلکه راست را از چپ تشخیص می‌دهند.

بنابراین، ندانستن درست از غلط حداقل بهتر از دادن معنای غلط است. جالب اینجاست که اگر به نسخه‌های مختلف نگاه کنید، چیزهای متفاوتی در مورد اینکه این شخص چه کسی می‌تواند باشد، می‌گویند. یکی از آنها، ترجمه خبر خوب، می‌گوید کودکان

آیا نباید برای ۱۲۰ کودک دلسوزی کنم؟ با توجه به مطالعاتم و نگاه به تمام تفاسیر، فکر می‌کنم این تنها نسخه‌ای است که به این سمت می‌رود. احتمالاً منظور کودکان نیست. احتمالاً منظور همه افراد آنجاست

و اکثر مفسران معتقدند که ۱۲۰۰۰۰ نفر جمعیت نینوا بوده‌اند. به جای اینکه بگوییم این تعداد کودک، چند نفر بزرگسال، تعداد افراد ساکن در آن منطقه بوده، باید بگوییم که چه تعداد نفر. خوب، پس باید بدانیم که این یک اصطلاح است.

و ما باید بدانیم که معنی اصطلاح چیست. و سپس باید آن را به طور مناسب ترجمه کنیم. بنابراین، گزینه اول، یعنی ترجمه تحت‌اللفظی، در صورتی جواب می‌دهد که شما از قبل آن اصطلاح را در زبان داشته باشید

و هر دو معنی یکسانی دارند. خوب، ما این یکی را داشتیم. چطور با این یکی برخورد کردند؟ ببخشید

، در زبان سبالد، نگه داشتن چیزها در قلبش به معنای تلخی یا رنجش اوست. بنابراین، ما گفتیم، بسیار خوب چگونه می‌توان آن را ترجمه کرد و همان معنی را حفظ کرد؟ و آنها گفتند که مری همه این چیزها را در گلویش نگه می‌داشت: اعضای مختلف بدن، اما معنای یکسانی داشتند

نکته‌ای که باید در مورد اصطلاحات به خاطر داشته باشیم این است که هنگام ترجمه اصطلاحاتی که از اعضای بدن استفاده می‌کنند، بسیار مراقب باشیم. زیرا احتمالاً اعضای بدن که در یک زبان استفاده می‌شوند با بیان اعضای بدن مورد استفاده در زبان دیگر مطابقت ندارند. بنابراین، نمی‌توانید در زبان‌های دیگر هنگام بیان احساسات از قلب استفاده کنید.

در زبان اورما به معده می‌گویند. او معده‌ی بدی دارد، به این معنی که حالش بد است. بنابراین، قلب در زبان عبری، معده در زبان‌های دیگر، کبد در زبان‌های دیگر

بنابراین، مراقب استفاده از اعضای بدن باشید. اعضای بدن همیشه ارتباط برقرار نمی‌کنند. در واقع، اغلب ارتباطی برقرار نمی‌کنند.

خب، گاهی اوقات باید مستقیماً آن را بگویید. معنی را تجزیه و تحلیل می‌کنید و آن را بدون هیچ گونه زبان تمثیلی بیان می‌کنید. برای مثال، در اعمال رسولان ۱۱:۲۲، این خبر به گوش کلیسا رسید

خب، این یعنی چی؟ واضح است که این ساختمان کلیسا نیست که کلی گوش از آن بیرون زده باشد. اما این چیز عجیبی است که به ذهن خطور می‌کند. خب، آنها چه کار کردند؟ این خبر به کلیسا رسید

باز هم، این خبر در حال پخش شدن است. بنابراین، نوعی انسان‌نگاری است که در آن خبر کاری را انجام می‌دهد که مردم انجام می‌دهند. مردم در کلیسا این خبر را شنیدند

. هر دو به یک معنی هستند. تجزیه و تحلیل زبان مجازی احتمال سوءتفاهم را کاهش می‌دهد. خب، یکی دیگر

کسانی که به دنبال جان کودک بودند، مرده بودند. اصطلاح «به دنبال جان کودک گشتن» به کار می‌رود. این درباره هیرودیس و سربازان هیرودیس است که سعی در یافتن عیسی داشتند

. و آنها مدتی به دنبال او گشتند. و سپس آن افراد مردند. و سپس، زمان بازگشت آنها از مصر فرا رسید

و در متی آمده است، کسانی که به دنبال جان کودک بودند. چگونه می‌توانیم این را به طور مستقیم بگوییم؟ از یک طرف، کسانی که می‌خواستند کودک را بکشند، مرده بودند. این همان چیزی است که در بحث قبلی به آن رسیدیم

برای بالا بردن نام نسل بعد از خود در میراث. این اتفاقی است که می‌افتد وقتی برادری با همسر برادر متوفی خود ازدواج می‌کند. بنابراین، برادر با خواهرزن خود ازدواج می‌کند

او یک پسر دارد. آن پسر سپس به نام پدر اصلی‌اش، پدری که فوت کرده بود، نامیده می‌شود. و در مورد ارث او عبارت عجیب دیگری وجود دارد

بنابراین، این دو عبارت عجیب در کنار هم قرار گرفته‌اند. حفظ نام متوفی در اموال یا دارایی‌هایش. چیزهایی که ممکن است کسی به ارث ببرد، به ویژه زمین

زمین واقعاً، واقعاً مهم بود. بنابراین به جای اینکه بگوییم نام را بالا ببرید، نام را حفظ کنید، به جای اینکه بگوییم روی ارثش، روی اموالش

خب، خلاصه‌ای از نحوه ترجمه اصطلاحات. اگر می‌توانید از یک اصطلاح استفاده کنید، چون واقعاً به غنای متن می‌افزاید و آن را جالب‌تر می‌کند

و این باعث می‌شود که ترجمه این عبارت به زبان دیگر برای خوانندگان واضح‌تر شود. اگر می‌توانید، اصطلاح را به معنای واقعی کلمه ترجمه کنید

اگر و فقط اگر در هر دو زبان معنی یکسانی دارد، آن را با استفاده از اصطلاح دیگری که همان معنی را دارد ترجمه کنید. مانند وقتی که در زبان سبت گفتیم، او همه این چیزها را در قلبش نگه می‌داشت

این همانی بود که در کتاب مقدس آمده بود. آنها می‌گفتند که او این چیزها را در گلویش نگه می‌داشت. و این هم همان معنی را می‌داد

بنابراین، می‌توانید از یک اصطلاح به جای یک اصطلاح استفاده کنید. و نکته آخر این است که آن را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کنید و به معنای واقعی کلمه بیان کنید

بنابراین، اینها فقط برخی از بهترین شیوه‌ها هستند. اینها قانون نیستند. کاری که شما انجام می‌دهید این است که این مجموعه ابزارها را در جعبه ابزار خود دارید و سپس بسته به زبان، کلمات و متن، آنها را در موقعیت‌های مختلف به کار می‌برید.

متشکرم.

من دکتر جورج پیتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ۱۲، چالش‌های ترجمه و ارتباط، مسائل زبان‌شناسی، بخش ۱ است.